



آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

جز خدا ملاحظه چیزی را نمی کرد...

برخورد در مصاحبت‌ها و رفاقت‌ها معلوم بود و اهل علم هم می‌دانند که ایشان یک مرد فاضل، زحمت‌کشیده و درس‌خواننده متفکری بود. خداوند رحمتشان کند و ایشان را با محمد(ص) محشور کند.

اول کتابی که من از ایشان دیدم، یک مقدار مسایل در اصول که مربوط به آقای فرید بود و ایشان هم زیادتی و حواشی‌هایی بر آن داشت. اولین نوشته‌ای که در بعد علمی از ایشان دیدم، همان بود و بعد هم کتاب «مناظره دکتر و پیر» را نوشت و منتشر کرد. در آن زمان ایشان جوان بود و بعد از انتشار آن کتاب، همه ایشان را به فضل و علم می‌شناختند. من نمی‌توانم حد و اندازه فضل ایشان را بیان کنم، همین قدر می‌توانم بگویم که ایشان جزو خیرگان بود.

اگر کسی مدارج علمی بالایی نداشت، او را جزو خیرگان اول که می‌بایست از مجتهدین والا مقام باشند برای تصویب قانون اساسی کشور، قرار نمی‌دادند و ایشان جزو خیرگان اول بود و در تنظیم قانون اساسی هم همکاری داشت. ما نیز شخصیت‌های علمی بزرگی چون مرحوم حائری و آقای سلطانی و مرحوم خادم که از اصفهان آمده بودند و دیگران و مرحوم هاشمی نژاد در آن مجلس بودند و همکاری می‌کردند و همکار بسیار خوب و با ارزشی بودند. حضرت امام درباره ایشان تعبیرات فوق‌العاده‌ای داشتند و فرمودند: «مردی جوانمرد، عالم، فاضل و مجاهد بود.» در جایی که حضرت امام درباره ایشان این حرف را بزنند، من دیگر نظری ندارم، چون همه می‌دانند که حضرت امام نه اغراق‌گو بودند و نه اهل تعارف و هر قدر هم کسی را دوست می‌داشتند، بیش از اندازه‌ای که افراد را شناخته بودند، چیزی نمی‌گفتند و همین مقدار از امام کافی است درباره ایشان که با این تعبیرات از ایشان تجلیل فرمودند.

در پایان امیدوارم که شما و بازماندگان و همه مردم قدر ایشان و امثال ایشان را بدانند و بدانند که ما در راه اسلام و انقلاب چه عنصرهای ارزشمندی را از دست دادیم و چه خون‌هایی برای درخت این انقلاب ریخته شده. اگر یک وقت خدای نکرده از این انقلاب خوب پاسداری و مواظبت نکنیم، به روح اینها و به اهداف این شهدا و به خود شهدا خیانت شده است و اهمیت مسئله باید در این جا درک شود. ■

والسلام

* گفت‌وگو با برادر شهید

گفتند ایشان را دستگیر کرده‌اند و در زندان هستند. میوه‌ای هم خریدم که وقتی به دیدنش می‌روم، دست خالی نباشم. رفتم زندان و تا دو بعد از ظهر معطل شدم. زمستان بود و هوا خیلی سرد بود. بالاخره هم موفق به دیدار ایشان نشدم و گفتند که ایشان ممنوع‌الملاقاتند و به ما اجازه ملاقات ندادند. ما با کمال یأس برگشتیم و بسیار متأثر شدیم که در آن سفر نتوانستیم ایشان را ببینیم. بعد مسئله انقلاب پیش آمد کرد و ایشان یکی از چهره‌های بسیار خوب انقلاب بود. یک نیروی ارزنده‌ای بود برای انقلاب. سخنرانی‌های ایشان، منابر ایشان، اقدامات ایشان همه ارزنده بودند. آدمی بود نترس که جز خدا ملاحظه هیچ چیز را نمی‌کرد «ولا یخاف فی الله لومه لائم» بود و ایشان مشهور شد، به طوری که همه کشور ایشان را شناختند.

من از نزدیک با روحیات و معنویات و افکار ایشان آشنا شدم و دیدم که الحق انسانی است بسیار با ارزش و ارزنده. فکر خوبی داشت و خوب مطالعه می‌کرد. بعدها که کتاب «مناظره دکتر و پیر» را نوشت و منتشر کرد، معلوم شد اهل فکر و قلم و سلیقه است.

در خیرگان هم یادم هست که ایشان بودند و در مجلس کارهای بسیار خوب، دفاع‌های خوب، پیشنهادهای خوبی از اسلام را ارائه می‌دادند. من ایشان را یک مرد فاضل، متعبد، مسئول و متفکر، اهل قلم و اهل بیان می‌دانستم و آن چیزی که خیلی برای من جالب بود، افتادگی و تواضع و حسن اخلاق ایشان و تهذیب نفس او بود که مدت‌ها مجاهدت‌هایی در این راه کرده بود و بسیار ارزشمند بود. وقتی که شهید شد، دل همه ما را و دوستان و رفقای ایشان و مردم را جریحه‌دار کرد و با شهادت ایشان خیانت بزرگی به اسلام شد و جای ایشان خالی است و به این زودی‌ها هم پر نخواهد شد. منبر و قلم ایشان را و حسن خلق ایشان،

من شاید مطالب زیادی نداشته باشم، ولی چون شما اظهار لطف فرمودید و امید و خواستید که راجع به ایشان مطالبی را بیان کنم، آن مقداری که در ذهنم هست صحبت می‌کنم. آشنایی من با ایشان مربوط است به سال‌های اولی که من به قم آمدم. در اواخر ۱۳۲۱ هجری شمسی و اوایل ۱۳۲۲ بود که من به قم آمدم؛ بعد از آن خیلی نگذشته بود که من مرحوم آقای هاشمی نژاد را به عنوان یک طلبه مجد خیلی خوب و درس‌خوان و زحمتکش شناختم. بعد از مدتی ایشان با مرحوم فریدالاسلام رفیق شدند. آقای فریدالاسلام ابتدا در مشهد بود و بعد آمد قم و با مرحوم هاشمی نژاد رفیق شد. مدتی هم من می‌دیدم ایشان را که از وقتی که با مرحوم فرید رفیق و دوست شد، پیش ایشان استفاده‌های معنوی زیادی کرد و به مسائل معنوی و روحانی و عرفانی، بیشتر رو آورد، چون فریدالاسلام خودش از این جهت یک انسان کاملی بود. فریدالاسلام را هم در مشهد و در قم و هم در مسافرت‌های تبلیغی که با ایشان به بابل می‌رفتیم، می‌دیدم و ایشان را از نزدیک می‌شناختم که مرد کم‌نظیر، خوب و وارسته‌ای بود. مرحوم هاشمی نژاد هم که با ایشان رفیق و دوست بود، بیشتر به مسایل معنوی و عرفانی رو آورد.

من یک سال مسافرت کردم به بهشهر و مرحوم هاشمی نژاد هم آمد. من در جای دیگری و منزل کسی بودم و ایشان مرا با اصرار دعوت کردند به منزلشان که یک اتاق ساده بود با همان حصیرهایی که در آن روزها در مازندران معمول بود و یک تخت داشت. اتاق بسیار ساده‌ای بود که در آن جا از ما پذیرایی کرد. در بهشهر شب و روز با ایشان بودیم و من از نزدیک با روحیات و معنویات و افکار ایشان آشنا شدم و دیدم که الحق انسانی است بسیار با ارزش و ارزنده. فکر خوبی داشت و خوب مطالعه می‌کرد. بعدها که کتاب «مناظره دکتر و پیر» را نوشت و منتشر کرد، معلوم شد اهل فکر و قلم و سلیقه است.

من در مازندران دیدم که منبرش بسیار گرم و خوب بود و مردم را جمع می‌کرد و آنها هم خوششان می‌آمد و او دین اسلام را با خلوص کامل تبلیغ می‌کرد. بعد کم کم به ایشان نزدیک‌تر شدیم، به طوری که در آن مدت که ایشان در مشهد بودند، من اگر یک وقتی مشرف می‌شدم، بر خودم لازم می‌دیدم که ایشان را ببینم و سری به ایشان بزنم و حالی بپرسم. ایشان هم خیلی به ما محبت می‌کرد. یادم هست یک سال به مشهد رفتم و حال ایشان را پرسیدم.